



سرمقاله ای نخستین شماره -

دور دوم صبح رهایی،

ارگان نشراتی سازمان رهایی
افغانستان

سرطان ۱۴۰۲

طالب تجسم واقعی امپریالیزم هار و خونریز عصر ماست!

کشورما دقیقاً از کودتای هفت ثور ۱۳۵۷ تا کنون، به صورت مستمر در گرداب موهن تجاوز، کشتار، وطن فروشی، ویرانگری، مهاجرت و عدم ثبات اجتماعی عمیقاً فرو رفته و غرق است. اساساً حل مسئله تضاد و مبارزه طبقاتی قبل از کودتا و بعد از آن قسماً تغییر نمود، اما مناسبات سخت جان فیودالی به صورت پایه در هر دو دوره با قوت پابرجا ماند. مبارزه برای حصول استقلال و دفاع از سرزمین مادری با درک از ابرام ماهیت دموکراسی اولویت یافت. از آن زمان درست ۴۵ سال گذشت و اشغال روس هم خاتمه یافت اما شدت درد ها بیشتر، زخم ها عمیق و کاری تر، اعضا قسماً فلج و تن میهن دردمند ما هر روز پژمرده و محتضرت‌تر گشت. از همین است که بعضی ها میپرسند، آیا سرشت ما از آغاز ناجور و زشت بنا یافته بود که به چنین سرنوشت غم انگیز و رو به زوال محکوم شدیم؟

با نگاه دیالکتیکی به تاریخ، درمیابیم که افغانستان با دور شدن از قافله علم مخصوصاً از قرن ۱۸ به اینسو که جهان در تب و تاب تحولات علمی بود و نقش آموزه های مذهبی به مثابه تفکر رهبری کننده ای جامعه، ریشه دار بودن سنن پوچ قبیلوی حاکم بر آن، فیودالیزم پیر، زمین مملو از معادن دست نخورده که در دل خود به ارزش میلیارد ها دالر ثروت نهفته دارد، آب سرشار و جغرافیای منحصر به فرد؛ واقعا مستاصل گشت و همیشه و به تکرار مورد تجاوز امپراتورها و امپریالیست ها قرار گرفت. به هر حال اگر از حقیقت موضوع نگذریم، دایما و یگانه علت پراهمیت و بستر نرم نفوذ بیگانگان همیشه توسط خاینان وطن فروش در داخل مهیا بوده و است که متجاوزین به راحتی توانستند دارایی کشور را بلع نموده و در آن خر مستی کنند، تا اینکه بعد ها در حلقوم شان افغانستان گیر کرد و خون فرزندان رشید ما آن را شاراند و پاره کرد. در برابر این مصیبت، بد بختانه همه هستی ما نیز تاراج و ویران گردید.



روی هم رفته باید دانست، فعلا در چه وضع هستیم و وظیفه هر چپ، دموکرات، ملی گرا، سیکولار و آزادیخواه چیست؟

چگونه میتوان وضع موجود را به نفع دموکراسی واقعی و جنبش رهایی بخش ملی تغییر داد؟

بعد از ختم جنگ جهانی دوم و سپس فروپاشی تدریجی اتحاد جماهیر شوروی و سایر کشور های قبلا سوسیالیستی، جهان بر بنیاد سناریوی مدهش نظم نوین جهانی ساخته ای دستگاه کشتار امپریالیست ها در رأس امریکا، بنا و رهبری شد. امریکا با مطالعه دقیق از منطقه و جهان به خصوص آفریقا و آسیا، درس از تهاجم سوسیال امپریالیزم روسیه در افغانستان و خصوصیت جوامع شرق به ویژه خاور میانه، به اندیشه ای کشنده و سهل الاستفاده به نام "اندیشه سبز" برای سلطه به جغرافیای سودمند این مناطق و شرایط خاص خاورمیانه نیاز داشت، که سایر ادیان چنین سیف زهر آلود فتح الظفر را دیگر در اختیار نداشتند. تاریخ بیانگر جنایات هولناک بنیاد گرایان اخوان المسلمین به رهبری حسن البنا، سید قطب، مودودی و ولایت ددمنش خمینی و خامنه ای است که به وضوح میتوان دستان ماهر، ناپاک و سازنده سازمان جهنمی « سیا » را در خلقت تک تک آنها مشاهده کرد. امریکا هر از گاهی شعار های اسلام پسند برای دل خوشی توده های مسلمان سر میدهد، اما باید هوشیار بود که اسلام دوستی امریکا نه از روی اعتقاد به اسلام است و نه هم احترام، که عده ای ساده لوح با دیدن سفره رضائی و یا حضور یک سیاه پوست مسلمان با پسوند حسین در کاخ سفید، شادی مرگ شده و فیرهای شادیانه مینمایند؛ او دقیقا اسلام را وسیله ای برای رسیدن به اهداف مشخص سیاسی قرار داده و خوب هم بلد است چگونه متصدیان گوش به فرمان اش را در چه زمانی به ماموریت های معین بگمارد. امریکا شاه ماری است که با روی کار آمدن چهره ها در مقام ریاست جمهوری اش صرف پوست عوض میکند؛ حالانکه طینت و ذات آدم خواری، چپاول و غارت او یکسان و تغییر ناپذیر است. تجربه کشور ما حد اقل درین ۴۵ سال آشکارا نشان میدهد، جریانات راست افراطی که در قالب بنیادگرایی اسلامی (تنظیم های جهادی، طالب، القاعده، داعش و...) ظهور کردند، همه بدون استثنا در کارگاه «سیا» طرح، دیزاین و تولید گردیدند. طالب هر قدر ادای ضد امریکایی و استقلال خواهی کند، به همان اندازه مضحک می نماید که زلنسکی دلچک (رییس جمهور فعلی اوکراین) ادعای وطن پرستی، مبارزه و مستقل بودن نماید. از سوی دیگر طالب نه ذاتا چینی است و نه هم روسی و ایرانی، اما کشورهای منطقه برای حفظ سرحدات و منافع ملی شان مجبورند با آنها مدارا کنند و دقیقا بخش های از طالب بدون شک جاسوسی به کشورهای معین نموده و می نمایند و همچنان در پی سود جستن از مجاری گوناگون



میباشند. از یاد نبریم روی کار آمدن دوباره طالبان هم نه بر اساس برنامه و فشار چین و روسیه است و نه از ایران، قطر و پاکستان؛ بلکه امریکا تصمیم گرفت بجای دزدان گوش به فرمان جهادی و تکنوکرات، چوپه های مطیع تر و کم مصرف تر طالبی اش را به قدرت برساند. طالب به امریکا در اوضاع کنونی چنان اهمیت به خصوص دارد که در بود حکومت مزدور و مسخره بنام جمهوریت، نمی توانست به خواست های منطقی و جهانی اش دست یابد، به این دلایل:

❖ **ارزانترین سلاح کشنده :** طالب فدایی ترین و بی اختیار ترین سربازان در میان گروپ های چریکی و حتی سپاه

منظم عسکری در جهان است، که با کنترل از راه دور توسط "خلیفه و امیر" بمانند یک پهپاد(درون) زنده جان لاشعور، هدف را در هر نقطه به خوبی از بین میبرد. نقش او به حدی برجسته و بازاریش چنان گرم است، که کشورهای مختلف برای بدست آوردن مقاصد استراتژیک شان به مثل یک کالای تجاری در چند و چون قیمت با صاحب اش چانه زنی میکنند. منبع و کارگاه تولید همه ای این انتحاریون و استشهادیون هم جنس باز در انتظار حوران بهشتی؛ عربستان سعودی، الازهر مصر، قطر، دیوبند، پاکستان و قم ایران با دیکته و رهبری نهاد های استخباراتی FSB، MI6، CIA و موساد است. در ضمن طالب به معنی ختم قدرت و حاکمیت فاسد کرسی و غنی نیست بل ادامه آن درامه ی خونبار در پرده جدید با کارگردانی امریکا است. امروز هر حرکت دینی قبل از آن که در خدمت دین باشد، در خدمت امپریالیزم است و بدون حمایت مالی (از زمان به قدرت رسیدن دوباره طالب در اگست ۲۰۲۱ میلادی، دولت امریکا منظم هفته وار چهل میلیون دالر و سایر کشور های هم پیمان اش مبالغ هنگفتی را تحت نام کمک های بشردوستانه به غیر از پول های پنهانی جهت تحکیم حاکمیت طالبی به مزدوران اش می فرستند)، تسلیحاتی و تبلیغاتی آن یک شبانه روز هم نفس کشیده نمی تواند. امپریالیزم جهت سرکوب ملل به تنگ آمده جهان و دوام بقای ننگین و طفیلی اش هم اردو، پولیس و نهاد های اطلاعاتی در دست دارد، هم سازمان های مخوف و جهنمی ناتو، بلک واتر، واگنر و هم وحشی صفتان طالب، داعش، القاعده و ... را؛ این نهاد ها همه در یک مجموعه صیقل خورده ظاهرا جذاب، قانون پذیر و بی خطر بنام لیبرالیزم نمایان می شوند.

❖ **دوام اشغال با امارت طالبی:** امریکا در بیست سال حاکمیت وحشت و ترور با زرورق جذاب دموکراسی و حقوق

بشر، زشت ترین اعمال شنیع مثل کشتار انسان های بی گناه، کشت و قاجاق مواد مخدر، میلیاردی ساختن موش های فراری جهادی، جان بخشیدن دوباره به طالبان وحشی، انتقال و رشد صاعقوی داعش و ده ها گروه تروریستی دیگر، بمبارد مناطق مسکونی، شکستن غرور ملی مردم که شجاعت و فداکاری شان در برابر متجاوزین خارجی



درج متون تاریخی جهان است، به نابودی کشاندن صنایع و سکتور دولتی، برخلاف حمایت و رشد سکتور خصوصی، مهیا ساختن شرایط چپاول و غارت ثروت ملی و طبیعت دست نخورده افغانستان برای بورژوازی لیبرال و دلال، مهمتر از آن گسترش فرهنگ مالکیت خصوصی در پرتو مانیفیست نیولیبرالیزم و فرد پرستی در خانواده ها و همه سطوح جامعه، ویران کردن بخش عظیم و ارزشمند فرهنگ، تاریخ و هنر، شعله ور ساختن تضاد های تباری، زبانی، منطقوی و مذهبی و نهایتا حاکم ساختن دوباره بربرهای طالب بر سرنوشت افغانستان و آوارگی مردم ما مرتکب شد. با آن هم امریکا باید بفهمد این زباله های بویناک و فاسد باقی مانده از بیست سال خون و خیانت اش را نمی شود با کثافات متعفن تر بنام طالب تطهیر کرد. درست است که طالب خس و خاشاک جهادی را بیرون ریخت ولی حد اقل یک تن از آنان را هم به دار نکشید، بل با اعزاز و احترام مثل اسماعیل بدرقه کرد تا با آرامش خاطر به قبله اش ایران پناه برد، چون خود طالب مخزنی از فاضلاب جنایت، غارت و ویرانگری است؛ مو به مو طبق دستور، جاده را برای بآدار در انجام ماموریت های بعدی صاف و هموار می نماید.

❖ **مانور منطقوی:** امریکا با حضور مستقیم، تاسیس دولت بدنام، مزدور و دزد جمهوریت و بلند نمودن شعار دروغین آزادی بیان، تامین حقوق زنان و دموکراسی نمی توانست به اهداف بلند بالای استراتژیک منطقوی که جزء برنامه طولانی مدت و مهم اش بود و است، دست یابد. او همان طوریکه طالب اول را ۲۵ سال قبل از زهدان پروژه جهاد و جهادی بیرون کرد؛ طالب دو را در درون ارگ با "مدیریت" کرزی- غنی و زیرپرچم "سه رنگ جمهوریت" آموزش و پرورش داده و در حال حاضر داعش، لشکر انصار، حزب التحریر و ده ها سازمان تروریستی دیگر را توسط امارت طالبی اش تولید و تربیت میکند. متأسفانه اوضاع به سمت یک جنگ فرسایشی دوامدار و غیر قابل کنترل در حرکت است، که نخستین نشانه های آن را میتوان در از سرگیری انفجارات و حملات انتحاری و درگیر شدن مکرر طالب با همسایگان طور مثال ایران به وضوح مشاهده کرد. ایران هر چند نمی خواهد در شرایط فعلی با وضع شکنند داخلی که دارد، با طالب وارد جنگ شود، اما غرب با اشتیاق می خواهد پای آن را درین ماجرا دخیل کند. طالب حد اقل دوبار هم از ساحه حیرتان به سمت ازبکستان راکت شلیک کرد، اما ازبک ها نخواستند عکس العمل بالمثل نشان دهند؛ از سه گروپ کوچک داعش یکی از آنها نابود و دوتای دیگر موفقانه وارد تاجکستان شدند ولی تا هنوز تاجک ها از مسیر دیپلماتیک با طالب وارد بحث اند و نخواستند به صف آراییی نظامی روی آورند.



همچنان اوضاع جهان و منطقه به ویژه اوکراین، ایران، پاکستان، هند، چین و روسیه بی تاثیر بر شرایط سیاسی کشور ما نیست.

در قبال اوکراین موضع ما کاملاً روشن است و خود را در درد و رنج مردم سلاخی شده آن شریک و همدرد میدانیم. نه دولت متجاوز روسیه و نه سازمان تروریستی ناتو که آتش بیار معرکه و آغازگر این جنگ تجاوزگرانه بود، حق به جانب است. جنگ، تجاوز و غارت خصلت بنیادی امپریالیزم است و در نبود آن حتی چند روز هم این زالوهای آدم خوار زنده بوده نمی توانند. در مسئله اوکراین ظاهراً روسیه مظلوم به نظر میرسد چون فاشیست های تربیه شده ی امریکا و انگلیس از قبل آمادگی حمله را بر خاک روسیه داشتند و اوکراین از چندین سال به اینسو تبدیل به محل آموزش نیونازی های غرب و آزمایشگاه کشنده ترین سلاح های بیولوژیک جهان شده بود. از جهت دیگر باید گفت، "سازمان رهایی افغانستان" دچار سردرگمی در تعریف امپریالیزم «ظالم و مظلوم» نیست، که در اوضاع فعلی در سیمای خون آلود امریکا و روسیه نمایش داده میشود؛ دولت امریکا و متحدین اش به همان اندازه وحشی، ضد آزادی و جنایتکار است که دولت روسیه با مؤتلفین منطقویش هست. این وضعیت خیلی تماشایی در عین زمان درد آور است، هر دو طرف در خاور میانه و آفریقا، گروپ های تا دندان مسلح و بی رحم بنیادگرای اسلامی در اختیار دارند؛ بطور مثال امریکا اخوان المسلمین، پیروان دیوبند، جمعیت العلما، طالب، داعش، حزب التحریر، جهاد اسلامی و بوکوحرام و روس ها اسلامیت های چیچن، رژیم آدم کش ایران، حوثی ها، حزب الله، فاطمیون، مدافعین حرم و سپاه مهدی را با خود دارند. بگذریم از اینکه امریکا بلک واتر و روسیه واگنر درنده خو را دارند؛ که حتی به قانون ساخته ی خود شان هم ذره یی پای بند نیستند. این ها سرزمین های معین (افغانستان، عراق، سوریه، لیبی، فلسطین و یمن) را در آتش و خون غوطه ورساخته و به سلطه بر آنها سال ها است زور آزمایی میکنند و حالا متأسفانه نوبت بربادی اوکراین تا نابودی کامل آن است. تازه جرقه های کوچکی از یک جنگ در سودان، کوزوو، بوسنی و قسمت های دیگری اروپای شرق به چشم می خورد، که با یک طرفه شدن قضیه اوکراین، همانند کوه آتش فشان فوران خواهند نمود و گرمی آن چنان سوزنده خواهد بود که قسمت های وسیعی از جهان را ویران خواهد کرد. سرانجام، دردمندانه باید گفت یگانه سرزمین بی صاحب و همیشه آماده لشکر کشی و شاخ به شاخ شدن حریفان منطقوی و سردمداران امپریالیزم جهانی در گام بعدی و حالا قبل از همه باز هم افغانستان است.



بناً تغییر وضع وابسته به دگرگونی های سیاسی مرتبط با نیرو های داخلی و نگرانی شدید مردم از بدتر شدن شرایط عمومی زندگی بواسطه طالب نیست و متأسفانه این را تاریخ چند دهه اخیر به وضوح نشان داده است؛ ورنه جهنم ساختن افغانستان با نفرت و خشم فروخته ی مردم، تضاد عمیق طبقاتی و جنبه مثبت روحیه ناسیونالیستی علیه امپریالیست ها و پادوان منطقوی و وطنی شان درین سال ها، اصلاً جای سوال برای مساعد نبودن شرایط مادی خیزش سرتاسری و انقلاب باقی نمی ماند. در کنار آن ما تا کنون جبهه ای به مفهوم واقعاً ملی، مستقل و رهایی بخش، موجود و فعال (نه در گرد باد فیسبوک و تویتر) علیه طالب غدار نمی بینیم، تا مردم دردمند ما امید آزادی را در مبارزات علنی آنها شاهد باشند. جبهات کاغذین و پهلوان پنبه های استخباراتی منفور جهادی که تاریخ شان مملو از جنایت و وطن فروشی است و هم اسیر بیگانه؛ خار چشم و دشمن دیرین مردم ما هستند، نه منجی آزادی و استقلال. در عین حال صادقانه اعتراف می کنیم که سازمان ما در ایجاد، مهیا ساختن و آوردن شرایط ذهنی انقلاب با وجود تلاش های دوامدار، قربانی های بی شمار و داشتن برنامه سیاسی؛ نتوانست دست آورد قابل توجه داشته باشد، که جنبش چپ و در مجموع خلق تهی دست افغانستان از آن بهره مند گردند. سه دلیل بدون شک در آن نقش نسبتاً عمده داشت :

- ناتوانی کاربرد خلاق تیوری انقلابی در پراتیک مشخص مبارزه.
- عدم جمعبندی های درست و به موقع از موفقیت ها و شکست های سازمان.
- زیرپا گذاردن اصل تشکیلاتی سانترالیزم دموکراتیک، که به رهبری تک فردی در امور حیاتی و سرنوشت ساز سازمان انجامید.

با تذکر این نکات، شرایط موجود از همه چپ ها، مبارزین آزادیخواه، نیروها و افرادی ملی، مستقل و معتقد به کرامت انسانی، آزادی، سیکولاریزم و دموکراسی می طلبد، برای رهایی کشور از چنگال خونین طالب و هر حرکت مزدور منشرانه ی دیگر برخاسته از ایدیولوژی بنیادگرایی اسلامی و حامیان منطقوی و جهانی شان؛ متحد و منسجم شوند. سازمان رهایی افغانستان در مقطع کنونی ایجاد جبهه ملی- آزادی بخش و سیکولار را نیاز تاریخی و مبرم پنداشته که بدون شک سیکولاریزم یکی از ستون های اساسی و حیاتی چنین جامعه دموکراتیک را تشکیل میدهد. ما قبل از اینکه بر دموکراتیزه کردن سیاست پافشاری کنیم بر سیکولاریزه کردن آن تاکید داریم تا راه برای دموکراسی نوین به مفهوم واقعی کلمه در کشور ما هموار گردد و بدون آن راه رفتن به سوسیالیزم را دشوار و ناممکن می بینیم.